



ملاک های جوان نمونه در مکتب اہلبیت (ع)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ملاک های جوان نمونه در مکتب اہلبیت (ع)

محمد بن سلیمان از پدرش روایت میکند کہ روزی در محضر امام صادق (ع) بودم کہ ابوبصیر نفس زنان وارد شد و چون در جای خود قرار گرفت حضرت بہ او فرمودند: ای ابا محمد این نفس زدنت از چیست؟ ابوبصیر گفت: قربانت ای فرزند رسول خدا سالمند شدہ ام و استخوانم باریک گشتہ و مرگم نزدیک شدہ در صورتی کہ نمیدانم وضعم در آخرت چگونه است

امام فرمودند: ای ابا محمد تو هم چنین میگویی؟
ابوبصیر گفت: چرا چنین نگویم؟ قربانت گردم.

حضرت فرمودند: ای ابا محمد مگر نمی-دانی که
خدای تعالی جوانان شما را گرمی داشته و از پیران
شما حیا دارد؟ پیرمرد گفت: قربانت چگونه جوانان را
گرمی دارد و از پیران حیا کند؟!

حضرت فرمودند: «يُكْرِمُ اللَّهُ الشَّابَّ أَنْ يُعَذِّبَهُمْ وَ
يَسْتَحْيِي مِنَ الْكُهُولِ أَنْ يُحَاسِبَهُمْ ؛ خدا جوانان را
گرمی داشته از اینکه عذابشان کند و از پیران حیا کند
که از آنها حساب بکشد.»

خداوند، جوانان را به سبب جوانی دوست داشته و
احترام میکند از این رو تمام پیامبران را در جوانی
برانگیخت و اهل بهشت را جوان قرار داد و قرآن در
روز محشر به صورت جوانی نشان داده میشود و امام
زمان نیز در چهره یک جوان ظاهر خواهند شد؛ اما
سوال اینجاست که ملاکهای جوان نمونه چیست؟

از منظر اهل بیت جوان ممتاز چه ویژگی‌های دارد؟
خیلی زیباست و مناسبت دارد که شب تولد حضرت
علی اکبر (ع) از جوان نمونه سخن بگوییم.

**برخی از ملاک‌های جوان نمونه از منظر اهل بیت (ع)
عبارتند از؛**

۱. دوری از شهوات

پیامبر اکرم (ص) می‌فرمایند: «انّ الله تعالى یباهی
بالشّاب العابد الملائکة، یقول أنظروا إلی عبدی ترک
شهوته من أجلی ؛ خدا به جوان عابد بر فرشتگان
مباهات می‌کند و می‌فرماید: بنده مرا بنگرید که
چگونه به خاطر من دست از شهوات نفسانی خویش
برداشته است.»

یکی از راه‌های کنترل شهوت، حفظ چشم است؛ در
روز عرفه هنگام بیرون آمدن از صحرای عرفات،
شخصی در پشت سر پیامبر (ص) سوار شده بود در
حالی که چشم چرانی می‌کرد، چند مرتبه حضرت

صورت او را برگرداند، تا به نامحرم نگاه نکند؛ اما او همچنان خیره سری کرد تا اینکه حضرت به او فرمودند: «این روز، روزی است که اگر کسی مالک چشم و گوش و زبانش باشد، خداوند او را خواهد آمرزید.»

۲. انس با قرآن

امام صادق (ع) فرمود: «هر که در حال جوانی قرآن بخواند و با ایمان هم باشد، قرآن با گوشت و خونش بیامیزد، و خدای بلند مرتبه، او را با فرشتگان پیغام برنده و نیک رفتارش رفیق کند و قرآن برای او در روز قیامت، پرده و مانعی از آتش باشد و گوید: پروردگارا، هر کارگری به مزد خویشتن رسیده، جز کارگر من؛ پس گرمی ترین عطای خود را به او برسان و آنگاه است که خدای عزیز و جبار دو جامه از جامه های بهشتی به او بپوشاند و بر سرش تاج کرامت نهاده شود سپس

به قرآن گفته شود: آیا ما تو را درباره این شخص
خشنود کردیم؟

قرآن گوید: بار پروردگار من برتر از این را درباره او
میل داشتم پس امان نامه از دوزخ را به دست راستش
دهند و فرمان جاویدان ماندن در بهشت را در
دست چپش گذارند و وارد بهشت گردد پس به او
گفته شود: قرآن را بخوان و یک درجه بالا برو آن گاه
به قرآن گویند: آیا آن چه تو خواستی به او رسانیدیم
و تو را خشنود کردیم؟ گوید: آری.

امام حسن عسکری (ع) در ذیل آیه «و بشری
للمومنین» می فرماید: قرآن در روز قیامت می آید و
جوانی را که تلاوت قرآن کرده ، با خود می آورد و
عرضه می دارد: بارالها این جوان در راه تلاوت من ،
خود را به زحمت انداخت حال پاداش او را مرحمت
فرما خداوند می فرماید: رحمت و بهشت جاویدان را
بی دریغ در اختیار او می گذارم

پیامبر اکرم (ص) میفرمایند: «مَا فِي الدُّنْيَا شَيْءٌ أَحَبَّ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ شَابٍ تَائِبٍ؛ هیچ چیزی در دنیا برای خداوند محبوب-تر از جوان پشیمان نیست»

شبی، امیرمومنان (ع) و فرزندشان امام حسن (ع) در کنار کعبه به عبادت و راز و نیاز مشغول بودند ناگاه حضرت ناله دلخراشی شنید دانست که شخص دردمندی با سوز و گداز در کنار کعبه دعا می کند و با گریه و زاری خواسته اش را از خدا می طلبد، حضرت علی (ع) به امام حسن (ع) فرمود: نزد این مناجات کننده برو و ببین کیست . او را نزد من بیاور.

امام حسن (ع) نزد او رفت ؛ رفت دید جوانی بسیار غمگین با آهی پرسوز و جانگاہ مشغول مناجات است فرمود: ای جوان ، امیرمومنان (ع) پسرعموی پیامبر می خواهد تو را ببیند، دعوتش را اجابت کن

جوان لنگ لنگان با اشتیاق فراوان به حضور
علی(ع) آمد. علی فرمود: چه حاجتی داری؟ جوان
گفت: حقیقت این است که من به پدرم آزار رساندم
؛ او مرا نفرین کرده و اکنون نصف بدنم فلج شده
است

امام علی(ع) فرمود: چه آزاری به پدرت رسانده ای؟
جوان گفت: من جوانی عیاش و گنه کار بودم، پدرم
مرا از گناه نهی می کرد من به حرف او گوش نمی دادم
بلکه بیشتر گناه می کردم تا این که روزی مرا در حال
گناه دید؛ باز مرا نهی کرد و سرانجام من ناراحت شدم
و چوبی برداشتم و به گونه ای او را زدم که بر زمین
افتاد و با دلی شکسته برخاست و گفت: اکنون کنار
کعبه می روم و نفرینت می کنم او کنار کعبه رفت و
نفرینم کرد نفرین او باعث شد نصف بدنم فلج گردد
و در این هنگام آن قسمت از بدنش را به امام
(ع) نشان داد و افزود: بسیار پشیمان شدم، نزد پدرم

آدم و با خواهش و زاری از او معذرت خواهی کردم و گفتم مرا ببخش و برایم دعا کن. پدرم مرا ببخشید و حتی حاضر شد که با هم به کنار کعبه بیاییم و در همان نقطه ای که نفرین کرده بود دعا کند تا سلامتی خود را باز یابم.

با هم به طرف مکه رهسپار شدیم؛ پدرم سوار شتر بود. در بیابان ناگاه مرغی از پشت سر، سنگی پراند که شتر رم کرد و پدرم از بالای شتر به زمین افتاد به بالینش رفتم، دیدم که از دنیا رفته است همان جا او را دفن کردم و اکنون خودم با حالی جگر سوز به این جا برای دعا آمده ام.

امام علی (ع) فرمود، از این که پدرت با تو به طرف کعبه برای دعا در حق تو می-آمد معلوم می شود که پدرت از تو راضی است.

اکنون من در حق تو دعا می کنم امام بزرگوار در حق او دعا کرد و سپس دست های مبارکش را به بدن آن

جوان مالید و همان دم جوان سلامتی خود را باز یافت

سپس امام علی (ع) نزد پسرانش آمد و به آن ها فرمود: « **عَلَيْكُمْ بِبِرِّ الْوَالِدَيْنِ** ؛ بر شما باد نیکی به پدر و مادر. »

۴. اطاعت از خداوند

نبی گرامی اسلام به اباذر می فرمایند: « **مَا مِنْ شَابٍّ يَدْعُ لِلَّهِ الدُّنْيَا وَ لَهْوَهَا، وَ أَهْرَمَ شَبَابَهُ فِي طَاعَةِ اللَّهِ، إِلَّا أَعْطَاهُ اللَّهُ أَجْرَ اثْنَيْنِ وَ سَبْعِينَ صَدِّيقًا** ؛ هر جوانی که دنیا و سرگرمی های بیهوده آن را برای خدا رها کرده، و جوانی خود را در راه اطاعت و بندگی او به پایان برساند، خداوند اجر هفتاد و دو صدیق را به او کرامت می کند. »